

# سازمان ملل متحد و مذاکرات صلح افغانستان

نویسنده: Selig S. Harrison

کارشناس برجسته مسائل آسیای جنوبی و افغانستان

منبع: نشریه Foreign Policy شماره ۷۲ - پائیز ۱۹۸۸

یک ارزیابی متعادل نشان می‌دهد که عقب نشینی نیروهای شوروی از افغانستان حاصل ترکیبی از فشار نظامی و هفت سال دیپلماسی آینده نگرانه و مصممانه سازمان ملل بوده است. نیروهای شوروی در اوایل سال ۱۹۸۸ بطور مطمئنی در مواضع و سنگرهای خود قرار داشتند. آنان خاک افغانستان را پس از نبردی شکست بار، همچون واترلو یا دین بین فو، ترک نکردند. میخائیل گورباچف رهبر شوروی پس از مواجهه با یک بن بست سیاسی و نظامی اینک بدان جهت خود را از این محمصه خلاص می‌سازد که موافقت نامه ژنو که در ۲۴ آوریل ۱۹۸۸ به امضا رسید راه گریز ابرومندانه‌ای را از ضررهای روزافزون این بن بست پیش پایش گذاشته است.

در حالی که عناوین خبرها بر مسئله جنگ متمرکز بود، از سال ۱۹۸۲ راه حل سازمان ملل به آهستگی در پشت صحنه شکل می‌گرفت و هرگونه پیشرفتی در گفتگوهای ژنو باعث تقویت نیروهای طرفدار تخلیه افغانستان در مسکو می‌شد. رهبری شوروی از همان آغاز میان هواداران تشدید اقدامات نظامی و تصمیم‌گیران غیرنظامی شکاک تقسیم شده بود. شخصیت بارز دسته دوم یوری آندروپف بود که به بیهودگی ماجرای افغان که در دسامبر ۱۹۷۹ به دست سلف وی لئونید برژنف آغاز گشته بود اذعان داشت. «دیه گو کوردووز» میانجی سازمان ملل با تنظیم موافقت نامه‌ای که برای «باز»های شوروی قابل تحمل باشد بطور حساب شده‌ای روند ارزیابی مجدد (تهاجم به افغانستان) را که پس از به قدرت رسیدن گورباچف به اوج خود رسیده بود تشویق می‌کرد. به همین ترتیب سیاست آمریکا و پاکستان در قبال این جنگ نیز در ابتدا تحت سلطه تندرورهای قرار داشت که مایل بودند نیروهای شوروی را هرچه بیشتر (در افغانستان) زمین گیر سازند. مذاکرات سازمان ملل به تدریج باعث تقویت جناح معامله‌گری شد که آماده بودند بعنوان بخشی از بهبود روابط آمریکا و شوروی خروج نیروها را از افغانستان تسهیل نمایند.

آنچه پس از این بازگو می‌شود داستان چگونگی تنظیم این موافقت نامه‌ها توسط کوردووز است که براساس ۴۱ مورد گفتگوهائی که از سال ۱۹۸۲ با وی انجام شده و نیز با توجه به مصاحبه‌های گزارش نشده آن دسته از مقامات رسمی افغانستان، آمریکا، پاکستان و شوروی و سازمان ملل متحد که در مراحل مختلف مذاکرات ژنو شرکت داشته‌اند تنظیم گردیده است. در جریان مذاکرات و تلاشهایی که توسط کوردووز صورت گرفت، حکومت ریگان که در مورد این گفتگوها دچار چنددستگی شده بود کمک ناچیزی به وی نمود و غالباً به این مطلب اشاره می‌کرد که از کوردووز به نفع مقاصد تبلیغاتی شوروی بهره‌برداری می‌شود. وقتی در اوایل سال ۱۹۸۳ یافتن راه فراری از این بن بست ممکن به نظر می‌رسید، این حکومت علانی منفی حاکی از شک و

تردید تا خصومت شدید از خود بروز داد. اسلام آباد که شائق بود جریان کمک نظامی آمریکا به پاکستان را حفظ کند در آخرین دقایق توافقات قبلی با کوردووز را رد کرد. آمادگی شوروی برای خروج از افغانستان که توسط آندروپف اعلام گردید هرگز آزمایش نشد و اندکی بعد، مرگ وی مذاکرات را عملاً به بن بست کشید که در تمام طول دوره حکومت کنستانتین چرنینکو ادامه یافت.

گورباچف در ژوئن ۱۹۸۵ اندکی پس از به دست گرفتن قدرت نخستین امتیاز مهم را داد. اتحاد شوروی آماده بود که برای تضمین مجموعه توافق‌های در شرف تدوین در سازمان ملل میان پاکستان و حکومت نورچشمی‌اش در افغانستان به ایالات متحده بیوندد. مسکو همچنین خود را مستقیماً و صریحاً به یک برنامه خروج زمان بندی شده متعهد می‌نمود. کرملین دیگر اصرار نمی‌کرد که کابل به تنهایی سند کلیدی در خصوص خروج نیروهای شوروی را امضاء نماید و می‌پذیرفت که در امضای این سند شریک باشد. بیش از یک سال قبل از اولین مرحله ارسال موشک‌های استینگر، صحنه برای از سرگیری مذاکرات جدی آماده بود و حال آنکه غالباً دلیل ارسال موشک‌ها را کشاندن اتحاد شوروی به سرمیز گفتگوها ذکر می‌کنند.

تنها پس از آنکه گورباچف ابتکار عمل را از نظر دیپلماتیک به دست گرفت معامله‌گران در واشنگتن نخستین حرکت‌های آزمایشی خویش را برای کمک به کوردووز نشان دادند. در آمریکا مرکز حمایت از راه حل سیاسی در وزارت امور خارجه قرار داشت و در پنتاگون و سپا تندرورها قویترین جناح را تشکیل می‌دادند. اما البته مبارزه سیاست‌ها بر سر جنگ افغانستان از حدود تقسیمات سازمانی فراتر می‌رفت.

در آستانه دور حساسی از مذاکرات ژنو در اوت ۱۹۸۵ وزارت امور خارجه آمریکا در مورد آمادگی این کشور برای پذیرش نقش یکی از تضمین کنندگان توافق‌ها اطمینان‌هائی شفاهی به کوردووز داد. وزارت امور خارجه بمنظور جلوگیری از مخالفت تندرورها درخواست سازمان ملل برای یک تعهد کتبی را رد نمود. این قضیه تا حدی اتهام مربوط به انجام «معامله سری» را تقویت می‌کند. این اتهام بعدها از سوی خرده‌گیرانی مطرح شد که راه حل پیشنهادی را به معنی خیانت به مقاومت افغان تلقی می‌کردند، خیانتی که از زیر تیغ رسیدگی مردم جان سالم به در نمی‌برد. با این حال پس از اولین دیدار گورباچف و ریگان در نوامبر ۱۹۸۵، حکومت ریگان به این موضع جدید خود رسمیت بخشید و آن را علنی نمود.

در ۱۳ دسامبر همان سال «جان وایت هد» معاون وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که حکومت این کشور نامه‌ای به کوردووز نوشته و قول داده است که نقش یک ضامن را ایفا نماید. وی ضمن تشریح موضع آمریکا گفت که ایالات متحده پذیرش توافق‌های سازمان ملل را موقوف به حل یکی از مسائل برجسته آن زمان یعنی شرایط عقب نشینی شوروی می‌سازد. حکومت ریگان در این نقطه و بیانیه‌های بعدی خصلت اساسی معامله‌گری متبلور در توافق‌ها را پذیرفت. تعهد شوروی به خروج کامل از افغانستان در طی دوره‌ای مشخص، با قطع کمک تسلیحاتی ایالات متحده به مقاومت افغان مبادله می‌شد. در آن زمان سیا امکان خروج نیروهای شوروی را زیاد نمی‌دانست و حکومت آمریکا نامه نوشته شده به کوردووز را یک مانور بی‌ضرر در جنگ روانی می‌انگاشت.

محافظة کارانی که در حکومت و کنگره ایالات متحده حضور داشتند، تا آخرین مراحل به بی‌قدر کردن تلاشهای سازمان ملل و رد شواهد بارزی که دال بر آمادگی شوروی برای خروج بود ادامه می‌دادند. آنان به ناگاه اتهام «معامله سری» را عنوان ساختند ولی سرانجام نتوانستند مانع از امضای موافقت نامه‌ها توسط ایالات متحده شوند. با این حال موفق شدند که توافق قبلی آمریکا در مورد مقررات کلیدی مربوط قطع کمک‌ها را به صورت مشروط درآورند و به این ترتیب بازی نهایی را تا حد زیادی پیچیده سازند.

یکی از نکات قابل توجه در این زمینه، دشواری هر دو ابرقدرت برای کنار آمدن با دولتهای مشتری خود بود. به تدریج که امکان یک راه حل سیاسی افزایش می‌یافت، بیک کارمل در مقابل فشار روسها برای دادن امتیاز در ژنو مقاومت بیشتری نشان می‌داد. کارمل در بنیانگذاری حزب کمونیست افغانستان در سال ۱۹۶۵ دست داشت و به رسالت آن معتقد بود. وی از آن بیم داشت که خروج کامل نیروهای شوروی از کشورش بقای رژیم کمونیستی افغانستان را در معرض خطر قرار دهد. مسکو با کنار گذاشتن کارمل و جانشین ساختن نجیب الله در سال ۱۹۸۶ توانست به جریان مذاکرات شتاب بیشتری ببخشد. گرچه در ابتدا گمان می‌رفت که نجیب نرم‌تر از کارمل باشد ولی سرانجام کنترل او هم به همان اندازه دشوار از کار درآمد. ایالات متحده نیز مشکلات مشابهی با پاکستان داشت. واشنگتن که



بود با تعقیب سیاست‌های معتدل دوباره بدست آورد. اما از همان ماه مه ۱۹۸۰ مسکو و کابل به واسطه فعالیت مقاومت افغان که از کمک‌های امریکا برخوردار بود، نخستین پیشنهاد رسمی خویش را برای مذاکرات مطرح ساختند.

پاکستان تقاضای انجام مذاکرات مستقیم با حکومت افغانستان را که به منزله شناسایی تلویحی کابل بود رد کرد و در عوض آقاشاهی وزیر امور خارجه این کشور بر گفتگوهای تحت نظارت سازمان ملل که در آن حکومت کمونیستی نمایندگی کابل را نداشته باشد تاکید ورزید. با فرارسیدن ماه دسامبر شوروی‌ها کارمل را به دست کشیدن از تقاضای مربوط به تماس مستقیم اسلام آباد - کابل وادار ساختند. آنها پذیرفته بودند که سازمان ملل می‌تواند بازم نقشه نه چندان موثر ایفا نماید. ولی پس از آنکه آقاشاهی یک شرط جدید یعنی شرکت ایران در مذاکرات را اضافه کرد مسکو وی را به سوءنیت متهم نمود. بعلاوه هنگامی که آقاشاهی قصد خویش مبنی بر حذف گروه‌های مقاومت افغان از گفتگوهای پیشنهادی را آشکار ساخت، با مخالفت شدید کشورهای محافظه کار عرب که از حمایت ایالات متحده برخوردار بودند، مواجه شد.

آقاشاهی در بازگشت از نشست ماه ژانویه ۱۹۸۱ سران کنفرانس اسلامی در طائف عربستان شکایت داشت که کارگزاران وزارت امور خارجه امریکا «ابراز ناخشنودی از اقداماتم مراد در وضع دشواری قرار داده اند.» «ریچارد برت» که در آن زمان مدیر دفتر امور سیاسی - نظامی در وزارت امور خارجه امریکا بود در مصاحبه‌ای اظهار داشت که «ما ابتدا به آقاشاهی اعتماد نداریم». برت گفت «ما همه مطالب را از طریق ژنرال اختر به ضیاء الحق می‌رسانیم» و منظورش ژنرال اختر عبدالرحمن رئیس وقت اداره اطلاعات نیروهای مسلح پاکستان بود.

کورت والدهایم دبیرکل وقت سازمان ملل با تشویق آقاشاهی و روسها، در سال ۱۹۸۱ خاورپرزد کوئینار معاون خود در مسائل سیاسی ویژه را به کابل، اسلام آباد و تهران اعزام کرد.

د کوئینار در سپتامبر همان سال گفت که «روسها قصد انجام اقداماتی را دارند ولی کابل عصبی است. آنچه ما در اختیار داریم یک پل حصیری است و باید بکوشیم که زیاد از روی آن رفت و آمد نکنیم (زیرا ممکن است فرو بریزد)». رژیم کابل در ابتدا از د کوئینار می‌خواست که فقط مذاکرات را ترتیب دهد و سپس از اتاق خارج شود. ولی روز بعد مطرح ساخت که او می‌تواند به عنوان یک ناظر تشریفاتی خاموش در جلسه باقی بماند. در نهایت والدهایم موافقت رژیم کابل را مبنی بر اینکه سازمان ملل می‌تواند عامل انجام «مساعی جمیله» باشد بدست آورد. د کوئینار گفت: «ما می‌توانیم پیشنهاداتی مطرح سازیم. ولی البته آنها را تحمیل نخواهیم کرد.»

د کوئینار اندکی پس از تصدی مقام دبیرکلی سازمان ملل در ژانویه ۱۹۸۲ کوردووز را بعنوان نماینده ویژه خویش در مساله افغانستان تعیین کرد. او در آوریل به اسلام آباد و کابل سفر نمود تا زمینه را برای نخستین دور مذاکرات ژنودر ژوئن همان سال آماده سازد. برخلاف شیوه محتاطانه د کوئینار، کوردووز به زودی نقش سازمان ملل را به یک میانجی فعال تبدیل کرد.

نخست در سال ۱۹۸۳ از فشار اسلام آباد برای رسیدن به راه حلی کاسته بود، بعدا با درخواست‌های فزاینده پاکستان رو به رو گردید که در ازای ایفای نقش کانال هدایت تدارکات امریکا برای مقاومت افغان، کمک‌های نظامی بهتر و بیشتری می‌طلبید.

در اوت ۱۹۸۴ رژیم محمد ضیاء الحق هنگامی که تصمیم به ادامه مذاکرات پیرامون ماده مربوط به قطع کمک‌ها (به مقاومت افغان) در موافقتنامه گرفت، عمدا از جلب تائید امریکا اجتناب ورزید.

ارزیابی گفتگوهای ژنو این نکته اساسی را به ذهن متبادر می‌سازد که سازمان ملل در زمینه رفع بن بست افغانستان تنها رها شده بود. مسکو نمی‌خواست نقش یک متهم را در دادگاه داشته باشد و همواره می‌کوشید تا از مذاکرات مستقیم با امریکائی‌ها برسر مساله افغانستان اجتناب کند. سازمان ملل در هدایت مذاکراتی که میان دو نماینده پاکستانی و افغانی ابرقدرت‌ها جریان داشت نقش یک سپر ضربه خور میان امریکا و شوروی را بازی می‌کرد. کوردووز از ابتدای ماموریت خویش متقاعد شد که هواداران خلاصی از مشکل افغانستان در مسکو نهایتا بر مخالفان خویش غالب خواهند آمد و بر این اساس چند سال پیایی در مقابل ریشخندهای عمومی غرب مقاومت نمود.

کوردووز با مهارت فراوان در میان جنگل بوروکراتیک موجود در اسلام آباد، مسکو و واشنگتن مانور می‌داد. مهمتر آنکه او به تاثیر افکار عمومی بین‌المللی بر تمامی حکومت‌های دخیل در این ماجرا واقف بود و لذا حتی هنگامی که چشم انداز آینده روشن و امیدوار کننده نبود به نفع یک راه حل سیاسی ابراز امیدواری می‌کرد.

### پل حصیری

حتی پیش از به صحنه آمدن کوردووز نیز مسکو در مورد افغانستان تردیدهایی جدی داشت. هنوز خیلی زود است که در مورد انگیزه‌های تصمیم گیران شوروی در سال ۱۹۷۹ به قضاوت بنشینیم. مدارک تاریخی قابل دسترس تا این زمان ظاهرا موید نظر «جورج کنان» که بر هراس شوروی از اوج گیری بنیادگرایی اسلامی تاکید داشت، نظر «ریموند گارتف» که بر نگرانی مسکو از مداخله امریکادر ایران انگشت گذاشته است، و نیز ارزیابی خود من می‌باشد. محور ارزیابی مرا این مساله تشکیل می‌دهد که شوروی حفیظ الله امین رهبر کمونیست افغانستان را ملی گرای فرصت طلبی می‌دانست که ممکن بود با پکن یا واشنگتن وارد معامله شود. ترکیب عواملی که منجر به تصمیم به اشغال افغانستان گردید هرچه باشد، به هر حال این نکته مورد تردید است که اتحاد شوروی افغانستان را یک جاهای نظامی برای دستیابی به خلیج فارس محسوب نموده باشد.

برطبق گفته «بوری گانکوفسکی» یکی از کارشناسان امور افغانستان در موسسه مطالعات شرقی شوروی که علیه تصمیم به تهاجم اخطار نموده بود، برژنف و ایدنولوگ برجسته وی میخائیل سوسلف، در برابر تردیدهای ابراز شده توسط آندروپف رئیس وقت KGB نظر خود را با کمک اکثریت ناچیزی در دفتر سیاسی پیش بردند. فرض خوشبینانه شوروی آن بود که کارمل خواهد توانست حمایتی را که به واسطه اصلاحات بیش از حد متعصبانه امین از دست رفته

نخستین وظیفه او عبارت از تدوین یک چارچوب و دستور کاری بود که بتواند بن بست موجود را بشکند. کوردووز طرفین را متقاعد ساخت که مذاکره غیرمستقیم میان حکومت‌ها را به عنوان یک مصالحه بپذیرند. در طی شش سال بعد که هیئت‌های نمایندگی پاکستان و افغانستان به ژنو می‌آمدند کوردووز به طور جداگانه با آنان ملاقات می‌کرد و دوزیر خارجه تا هنگام امضای موافقت‌نامه با یکدیگر روبرو نشدند.

رفع بن بست موجود برسر دستور کار دشوارتر بود. مسکو و کابل در مقابل درخواست اسلام آباد مبنی بر خروج نیروهای خارجی از افغانستان تقاضای ضمانت قبلی واشنگتن در مورد قطع «مداخله» پاکستان را پیش کشیدند. اسلام آباد نیز به نوبه خود پاسخ داد که در افغانستان مداخله‌ای ننموده و لذا تضمین ایالات متحده نیز غیر ضروری است. «حق تعیین سرنوشت»ی که اسلام آباد بر آن تأکید داشت از سوی مسکو و کابل به طور قطعی رد شد. تنها مساله‌ای که همه طرفها برای بحث پیرامون آن توافق داشتند، موضوع بازگشت ۲/۵ میلیون پناهنده افغانی در پاکستان «با حفظ امنیت و احترام» آنان بود.

پس از آن کوردووز پیشنهاد کلیدی خویش در مورد آیین کار که وی را قادر به شروع مذاکرات می‌نمود مطرح ساخت. او عقیده داشت که بجای بحث جداگانه در مورد تک‌تک مسائل نخست لازم است که مفهوم یک «راه حل جامع» که در آن توافق در مورد خروج نیروهای خارجی، تضمین متقابل به عدم مداخله، و بازگشت پناهندگان به هم مربوط می‌گردد، پذیرفته شود.

کوردووز در آوریل ۱۹۸۲ یعقوب خان وزیر خارجه جدید پاکستان را مجاب کرد که مساله حق تعیین سرنوشت را بعنوان یکی از موضوعات مذاکره مطرح نسازد و این باعث تشدید نگرانی ایالات متحده شد. کوردووز استدلال می‌کرد که پایان مداخله خارجی نخستین گام ضروری به سمت هدف مزبور است. او به یعقوب خان اطمینان داد که روش وی نیز متضمن تغییر حکومت در یکی از مراحل (راه حل سیاسی) خواهد بود ولی با توجه به وضع حقوقی کابل بعنوان یکی از دول عضو سازمان ملل، این تغییر را نمی‌توان با راه حل سیاسی مرتبط ساخت. کوردووز همچنین به اتحاد شوروی گفت که یک راه حلی عملی نهایتاً نیازمند رژیم است که بیشتر نماینده مردم باشد.

مسکو سرسختانه با تقاضای اسلام آباد مبنی بر شرکت ایران در مذاکرات مخالفت می‌کرد چرا که تهران می‌خواست هدف ایجاد یک جمهوری اسلامی در افغانستان را در دستور کار مذاکرات جای دهد. یعقوب خان راه حلی را پیشنهاد نمود که مورد موافقت ایران نیز قرار گرفت و طبق آن کوردووز تهران را از طریق دیدارهای دوره‌ای در جریان مذاکرات قرار می‌داد.

نخستین دور گفتگوهای غیرمستقیم در ژوئن منجر به رسمیت یافتن توافق در مورد چهارچوب اقدامات، دستور کار، و عناصر کلی راه حل جامع گردید. در این مرحله نسبت به خروج کامل «نظامیان خارجی» توافقی وجود داشت ولی کوردووز مساله زمان بندی خروج را صریحاً مطرح نساخت. در اکتبر ۱۹۸۲ بود که وی تصمیم گرفت نیت شوروی را در مورد این مساله خطیر ارزیابی کند. کوردووز بر مبنای توافق های ماه ژوئن و تبادل نظرهای بعدی با اسلام آباد و کابل «یک پیش نویس خام» از راه حل سیاسی را روی کاغذ آورد و بندی را در آن گنجانید که تصریح می‌کرد خروج از کابل باید در طی دوره زمانی مشخصی صورت پذیرد. او این پیش نویس را برای آندره گرومیکو وزیر خارجه وقت شوروی فرستاد ولی گرومیکو بلافاصله پاسخی نداد. البته مسکو در ماه دسامبر یعنی کمتر از سه هفته پس از به قدرت رسیدن آندروپف آن را تصویب کرد. آندروپف در مراسم تدفین برژنف بطور خصوصی با ضیاء الحق دیدار کرد و او را تشویق نمود که «از وجود تازگی، انعطاف پذیری و اعتراف شوروی به لزوم حل سریع بحران» خبر دهد.

از خلال یک رشته مصاحبه که در اواخر سال ۱۹۸۲ با رهبران پاکستانی صورت گرفت، وجود اختلاف فزاینده میان اسلام آباد و واشنگتن در خصوص تلاش های سازمان ملل آشکار شد. ضیاء الحق در ۳۱ اکتبر آن سال در اسلام آباد گفت که پاکستان قصد دارد «علیرغم نصایح دوستان بسیار نزدیک خود از کوردووز حمایت بیشتری بعمل آورد. مادر جستجوی راه حلی (سیاسی) بنا به ابتکار خودمان هستیم زیرا می‌دانیم که فشار سیاسی باید با فشار نظامی همراه باشد.»

همایون خان یکی از مشاوران ضیاء الحق نیز اعلام کرد که وزارت خارجه آمریکا از لحاظ رهیافت خود به سوی هدف خودمختاری افغان‌ها «زیاده از حد قانون گرا» است. او گفت که پاکستان هم مانند ایالات متحده انجام انتخابات تحت نظارت بین المللی را بر سناریوی سازمان ملل که به مساله طرز حکومت افغانستان نپرداخته و رژیم کمونیستی را سرچایش باقی می‌گذارد ترجیح می‌دهد. ولی اتحاد شوروی از بحث پیرامون رها ساختن رژیمی که خود برای دفاع از آن به صحنه آمده است اجتناب دارد. یعقوب خان اظهار داشت اگر

● هر چند هنوز نمی‌توان در مورد انگیزه‌های مسکو برای اشغال افغانستان به درستی قضاوت کرد لکن مدارک قابل دسترس تا این زمان ظاهراً مؤید نظر «جورج کنان» که بر هراس شوروی از اوج گیری بنیاد گرایی اسلامی تأکید داشت و «ریموند گارتف» که بر نگرانی روسها از احتمال مداخله نظامی امریکا انگشت می‌گذاشت، می‌باشد.

● گورباچف بیش از آندروپف تأکید می‌کرد که مایل است مسئله افغانستان را به عنوان مانعی بر سر راه بهبود روابط شوروی با چین، ایران، ایالات متحده و اروپای غربی از میان بردارد.

مسکو مایل است خود را به «یک عقب نشینی کامل که زیاد به طول نینجامد» متعهد سازد، اسلام آباد و واشنگتن نیز به روسها کمک خواهند نمود تا این کشور را ترک گویند. با این حال وی تأکید کرد که شخص کارمل قبل از آنکه موافقت‌نامه‌ای به امضاء برسد، باید از صحنه خارج شود زیرا وی «سوار بر تانک‌های روسی به قدرت رسیده است» و سمبل اشغال این کشور میباشد. فرصت از دست رفته

کوردووز مسلح به موافقت خصوصی شوروی، در نیمه دوم ژانویه و اوایل فوریه ۱۹۸۳ شروع به رفت و آمد میان کابل و اسلام آباد کرد. وی پس از بازگشت به نیویورک آماده بود تا «نخستین پیش نویس واقعی، نخستین متن یک پارچه و کامل» از توافق پیشنهادی را روی کاغذ آورد. کابل با بخش نخست این متن که شامل بندی در مورد جدول زمانی خروج نیروها هم می‌شد موافق بود. اسلام آباد نیز پذیرفت که بخش دوم متن مزبور حاوی تضمین متقابل در مورد عدم مداخله باشد. با این حال هر دو طرف می‌خواستند بدانند که متن نهایی چه شکلی خواهد داشت. آیا به صورت یک عهدنامه دوجانبه با امضای کابل و اسلام آباد و ضمانت ابرقدرتها است؟ یا آنکه اعلامیه‌ای از سوی دبیرکل سازمان ملل خواهد بود که نکات مورد توافق را اعلام می‌دارد؟ گرچه طبق حقوق بین الملل اعلامیه‌هایی که از سوی سازمان ملل صادر می‌شود از قدرت الزامی کمی برخوردار است ولی پاکستان آن را به یک عهدنامه که شناسایی ضمنی رژیم کابل را به همراه داشته باشد ترجیح می‌داد. کوردووز هر دو حکومت را قانع کرد تا موضوع قالب قرارداد را تا هنگامی که اساس موافقتنامه مشخص نشده است به تعویق اندازند.

سفیر وقت ایالات متحده در پاکستان اعتقاد داشت که روسها در پی یافتن راهی برای خروج از افغانستان هستند. او برخلاف اغلب مقامات ایالات متحده در آن زمان، ماموریت کوردووز را جدی می‌گرفت و پیشنهاد نمود تا ترتیب ملاقات وی را با «لارنس ایگل برگر» معاون وقت وزیر خارجه در امور سیاسی که یکی از دوستان قدیمی وی بود بدهد.

کوردووز غالباً از موضع «جین کرک پاتریک» نماینده وقت ایالات متحده در سازمان ملل که «مایل نبود در مباحثات جزئی درگیر شود» و مصرانه می‌گفت که ایالات متحده از طریق پاکستان از اقدامات کوردووز آگاه خواهد شد، شکایت داشت. قرار بود این موضع رسمی ایالات متحده در سراسر مذاکرات باشد. به هرحال کوردووز می‌دانست که نماینده ایالات متحده در سازمان ملل در خط اصلی سیاست‌های امریکا نیست و لذا در جستجوی راهی برای تماس با مقامات سطح بالای وزارت خارجه امریکا بود. در اواخر فوریه او نخستین مورد از ملاقات‌های مکرر و غیرعلنی خویش را با «ایگل برگر» و جانشین وی «مایکل آرماکاست» انجام داد. با این حال او برقراری ارتباط با امریکائیان را غالباً دشوارتر و پرزحمت‌تر از تماس هایش با پاکستانی‌ها، روس‌ها و افغان‌ها یافت.

«ایگل برگر» ضمن گفتگویی در ۸ مارس ۱۹۸۳ گفت «ما نمی‌توانیم نسبت به یک راه حل سست و لرزان نظر مثبت داشته باشیم. ما از فقدان یک روند سیاسی مشخص و اینهمه نکات مبهم درخصوص آینده رژیم و مقاومت افغان مضطربیم. ممکن است ما خود را پای بند چیزی بباییم که دارای

پیامدهایی-زبان بار است». به نظر ایگل برگر بخصوص این مطلب دشواری آفرین بود که ایران نمی‌خواست یکی از طرفهای موافقت نامه باشد لذا اتحاد شوروی می‌توانست این امر را بهانه کرده و تعهد خروج خویش را عملی نسازد. در آستانه دور بعدی مذاکرات در ماه آوریل، کوردووز و دکونیار با آندروپف به گفتگو نشستند. وی به آنان اطمینان داد که برای برداشتن «گام‌های مشخص» آماده است ولی از بابت حمایت پاکستان و ایالات متحده از تلاش‌های سازمان ملل تردید دارد. آندروپف ضمن تاکید بر اهمیت بخش دوم موافقت نامه که به مسئله عدم مداخله مربوط بود، به دکونیار گفت «خشنود است که می‌بیند کوردووز واقف است که کلید حل این مشکل برای ما چیست». بعدها کوردووز اعلام کرد که در گفتگوهای ۲۸ مارس که ساعتها طول کشید، آندروپف دستش را بالا برده و ضمن برشمردن دلایلی که اتحاد شوروی برای لزوم یافتن هرچه سریعتر راه حلی برای مشکل افغانستان دارد انگشتانش را یکی یکی جمع می‌کرد. او گفت این وضع نه فقط از لحاظ روابط شوروی با غرب، بلکه همچنین برای روابط با دولتهای سوسیالیست، با جهان اسلام و با سایر دولتهای جهان سوم زیانبار است، بلکه برای شرایط داخلی اتحاد شوروی، اقتصاد و جامعه آن نیز مضر می‌باشد.

همچنانکه تایمز لندن در ۳ مارس ۱۹۸۳ گزارش داد، آندروپف طی ماههای فوریه و مارس با هماهنگی ساختن «سیلی از مقالات... که آنچه را سابقا فقط زمزمه می‌شد اینک آشکارا اعلام می‌کردند» راه را برای حرکت‌های دیپلماتیک در مورد افغانستان هموار کرد: «فرزندان ما در افغانستان بدست شورشیان قتل عام می‌شوند..... نیروهای شورشی بحد کافی قدرتمند و در جنگلهای کوهستانی ماهر هستند که باعث زمین گیر شدن لشکریان و نیروهای زرهی شوروی گردند».

ولی «استانیسلاو گاوریلوف» مشاور اصلی آندروپف در مسئله افغانستان در اوایل ماه آوریل به کوردووز خاطرنشان کرد که بسیاری از مقامات رسمی منجمله گرومیکو و رهبران ارتش نسبت به تلاشهای سازمان ملل برخورد سردی دارند. وی تاکید نمود که آندروپف در مورد نیات امریکا و پاکستان بی‌نهایت شکاک است و تنها در صورتی مساله را پیش خواهد برد که کوردووز بتواند اسلام آباد را به ارسال «علامت مثبتی» که دال بر آمادگی آن کشور به قطع کمک به مقاومت افغان در قبال تعهد شوروی به خارج ساختن نیروهایش از افغانستان در يك دوره زمانی مشخص باشد، قانع سازد. طبق گفته کوردووز پاکستانی‌ها پذیرفتند که بهترین راه برای دادن علامت به آندروپف، تهیه پیش نویس بخش دوم موافقت نامه است. لذا مباحثات ژنو از ۱۱ تا ۲۲ آوریل بر عبارت بندی دقیق این بخش متمرکز بود.

در مورد اکثر بندهای اصلی که مبنی بر تعهد متقابل به عدم مداخله بود توافق حاصل شد و گاوریلوف به کوردووز گفت که او این امر را علامت قابل قبولی می‌داند و انتظار دارد که آندروپف در مذاکرات ماه ژوئن يك جدول زمانی مشخص را ارائه کند.

یکی دیگر از نتایج مثبت مذاکرات ماه آوریل حصول توافق برسر چگونگی برخورد با مسئله حساس کنار گذاشتن کارمل بود.

یعقوب خان مکرر به روسها و کوردووز گفته بود که پاکستان تنها زمانی به کوشش برای دستیابی به راه حل سیاسی ادامه خواهد داد که «هرکس غیر از کارمل» ریاست رژیم کابل را بعهده داشته باشد. گاوریلوف جدی بودن پاکستان در این مورد را قبول نداشت و ادعا میکرد که ضیاءالحق پیشنهاد شوروی برای جایگزین ساختن احتمالی «سلطان علی کشتمند» به جای کارمل را رد کرده است. یعقوب خان پس از تماس تلفنی با ضیاءالحق در ژنوبه کوردووز گفت که رئیس جمهور پاکستان هرگز چنین پیشنهادی دریافت نموده است. بدین ترتیب گاوریلوف با پیام «هرکس غیر از کارمل» به مسکو بازگشت.

وجه مشخصه دوران بعد از مذاکرات ماه آوریل ابراز خوش بینی از سوی منابع سازمان ملل و پاکستان بود که زنگ خطر را در واشنگتن و کشورهای محافظه کار عرب به صدا درآورد. کوردووز گفت که ۹۹٪ پیش نویس متن موافقتنامه کامل شده است. یعقوب خان ضمن يك کنفرانس مطبوعاتی پس از بازگشت از ژنو امکان عقب نشینی نیروها را بی‌نهایت جدی دانست. او گفت پاکستان معتقد است که آندروپف بطور صادقانه به اظهارات صریح خویش مبنی بر اینکه «اتحاد شوروی جدا قصد فراخواندن نیروهای خویش از افغانستان را دارد» پای بند است.

تا این مرحله مسکو هرگز تعهد آشکاری در مورد زمان بندی خروج نیروها به گردن نگرفته بود. در ۱۹ ماه مه سفیر کبیر وقت شوروی در پاکستان علنا تمایل مسکو به ارائه يك جدول زمانی برای خروج همه نیروهای شوروی از افغانستان را اعلام داشت.

افکار عمومی پاکستان شدیداً موافق راه حل سیاسی بود و این امر نگرانی

مردم از هجوم پناهندگان افغانی به پاکستان و ترس آنها را از بابت فشارهای وارده از سوی شوروی نشان می‌داد. اما تنها حزب سیاسی طرفدار رژیم ضیاءالحق در آن زمان یعنی حزب بنیاد گرای جماعت اسلامی در خلال ماه مه به شدت وی را بخاطر حمایت از تلاش‌های سازمان ملل مورد حمله قرار داد. در درون ساختار قدرت نیز تقسیم بندیهای مهمی وجود داشت. یعقوب خان در قبال مذاکرات موضع «بسیار مثبت تری» از ضیاءالحق و فرماندهی عالی ارتش داشت. هم ضیاءالحق و هم رئیس وقت ستاد ارتش ژنرال عارف تمایل نداشتند که در این راستا بیش از حد و با شتاب زیاد پیش بروند.

ژنرال عارف در اواخر ماه مه به يك دیپلمات انگلیسی گفت که ایالات متحده می‌خواهد خودش افغانستان را در دست بگیرد و می‌کوشد تا بدون ابراز صریح این مطلب پاکستان را مجبور سازد که خود را عقب بکشد.

پاکستان پیش نویس بیست صفحه‌ای موافقت نامه را پس از مذاکرات آوریل به ایالات متحده ارائه کرد و «ایگل برگر» در نیمه ماه مه يك حقوقدان عضو وزارت خارجه را مامور کرد تا آنرا با وکلای سازمان ملل مرور نماید. متعاقب آن یعقوب خان در خلال نشست ۹۰ دقیقه‌ای خود در ۲ مه ۱۹۸۳ متن مزبور را با شولتز، ایگل برگر و سه نفر مشاور بررسی کرد.

شولتز گفت که ایالات متحده در راه يك موافقت نامه که برای پاکستان قابل قبول باشد مانع تراشی نخواهد کرد، ولی یکی از اعضای هیئت پاکستانی در این نشست بعدها اعلام کرد که «عدم اشتیاق امریکائیان مشهود بود». ایگل برگر بارها گفت که «با باید در مورد حکومت کابل بعد از خروج نیروها کاری کرد و یا آنکه این موافقت نامه عملی نخواهد شد».

یعقوب خان در حالیکه در يك مصاحبه مطبوعاتی کوتاه با سئوالات خصمانه‌ای روبرو شده بود گفت که پاکستان «قصد ندارد مجرای برای کشیدن شیره جان روسها در افغانستان باشد».

آنچه که در فاصله بازگشت یعقوب خان به اسلام آباد و عزیمت وی به مسکو رخ داد، هنوز هم محل مناقشه است. وی در نهم ژوئن به صورتی با گرومیکو روبرو شد که کوردووز بعدها آنرا «اتصالی در مدار الکتریکی، يك جامعه» نامید. نمایندگان شوروی با در دست داشتن یادداشت‌های تندنویسی شده‌ای که ظاهراً جزئیات اظهارات یعقوب خان را منعکس می‌کرد و مغایر تعهدات وی در ماه آوریل بود، با میانجی سازمان ملل مواجه شدند. یعقوب خان اصرار نموده بود که موافقت نامه باید «باز و گسترده» باشد. پاکستان خود را حتی به طور فرضی هم به قطع کمک‌ها متعهد نخواهد کرد مگر زمانی که شرایط خروج نیروها مورد مذاکره قرار گرفته باشد. یعقوب خان همچنین شرط «هرکس غیر از کارمل» را که صرفاً بمعنی گماردن چهره جدیدی در رأس رژیم موجود در کابل بود، تصدیق نکرده بلکه در عوض بعنوان یکی از شرایط راه حل سیاسی خواهان يك حکومت جدید و غیر کمونیستی شده بود.

مسکو بخاطر این امر که خود آن را «تغییر موضع کامل» می‌نامیدواشننگتن را مقصر می‌دانست اما طبق تفسیر یعقوب خان این گرومیکو بود که با داد و بیداد برسر مسئله زمان بندی خروج نیروها زمینه را تغییر داده بود. گرومیکو تلویحاً فهمانده بود که گرچه متن موافقت نامه سازمان ملل می‌تواند به خروج نیروها اشاره داشته باشد ولی نباید شامل زمان بندی مطمئنی باشد. این مطلب را تنها می‌توان ضمن يك توافق جداگانه میان مسکو و کابل تصریح کرد. یعقوب خان در تشریح این تغییر موضع روسها چنین مجسم میکرد که آندروپف در اثر تشدید بیماری کلیه از درك مسائل بدور افتاده است. امیدهایی که در مورد حل سریع قضایا وجود داشت در دور مذاکرات ژوئن در میان بدگویی طرفین از یکدیگر بریاد رفت.

گاوریلوف، دچار حمله قلبی شد و بعداً در ماه جولای درگذشت، به جای وی در ژنو يك مذاکره کننده سرسخت تر روسی بنام «واسیلی سافرونچوک» تعیین گردید که به کوردووز گفت مسکو پاکستان را يك مذاکره کننده آزاد نمی‌داند. با قضاوت براساس شواهد قابل دسترسی محتمل بنظر نمی‌رسد که واشنگتن برای محدود ساختن اسلام آباد ناچار از وارد آوردن فشار سنگینی بوده است. باروشن شدن موضع ایالات متحده و عربستان سعودی، ضیاءالحق و ژنرال عارف خودشان جلوی یعقوب خان را گرفتند. علیرغم حمایت سفیر آمریکا در اسلام آباد از کوردووز، اغلب مقامات وزارت خارجه این اعتقاد خویش را مخفی نمی‌ساختند که روسها از گفتگوهای سازمان ملل فقط در این جهت استفاده می‌کنند که فرصت بدست آورند و ضمن تحکیم کنترل خود بر افغانستان از فشار خارجی بکاهند.

«چارلز کوگان» مدیر وقت عملیات مخفی سیا در آسیای جنوب غربی و از جمله برنامه کمک ایالات متحده به مقاومت افغان، در ۸ ماه مه ۱۹۸۳ ضمن ملاقاتی بطور محرمانه ابراز کرد که پاکستان نه در ژوئن و نه هیچوقت دیگری موافقت نامه پیشنهادی را امضاء نخواهد کرد. وی در ادامه گفت که

● **ظاهراً اتحاد جماهیر شوروی بیشتر خواهان يك حكومت «بی طرف» در کابل است که کمونیست ها و عناصر اسلامی و بنیاد گرای تحت حمایت پاکستان هیچیک دست بالا را در آن نداشته باشند. برای ایالات متحده نیز هم از لحاظ منطقه ای و هم از جهت روابط رو به بهبود ابر قدرت ها چنین رژیم مطلوب تر است تا يك جنگ داخلی طولانی.**

● **در آخرین مراحل گفتگوهای صلح، ضیاء الحق خواهان يك نبرد نظامی سبک برای برکناری حكومت «نجیب الله» و استقرار يك رژیم بنیاد گرای طرفدار اسلام آباد در کابل بود، برنامه ای که محمد خان خونجو به شدت در برابر آن مقاومت می کرد.**

کوردووز استدلال می کرد که با تبدیل بخش دوم پیش نویس به يك معاهده، سابقه ای برای حل مسئله چارچوب زمانی خروج نیروها در قالب موافقتنامه ای دیگر ایجاد خواهد شد. ضیاء الحق ایراد می گرفت که امضای معاهده دو جانبه به شناسایی کارمل منجر می شود. پاکستان می تواند با چهره دیگری در رژیم کابل، با «يك برادر» معاهده را امضاء کند، ولی نه با «مردی که سوار بر تانک های روسی وارد کشور شده است». در مقابل، کوردووز مطرح ساخت که آغاز مذاکره پیرامون این معاهده علامتی قاطع برای مسکو خواهد بود و ممکن است قبل از فرا رسیدن زمان امضای این معاهده برخی قضایا در کابل تغییر کند.

در جریان دور چهارم مذاکرات ژنو در ماه اوت ۱۹۸۴ پاکستان بی آنکه قبلاً واشنگتن را مطلع ساخته باشد پذیرفت که بحث بر سر معاهده عدم مداخله را آغاز نماید. یعقوب خان نیز بطور خصوصی مصالحه کوردووز در باب زمان بندی قطع کمک ها را پذیرفت: معاهده در همان زمانی به اجرا در خواهد آمد که خروج نیروها شروع می گردد. این فرمول که بعدها از سوی منتقدان بعنوان فرمول «اولین روز» مورد حمله قرار گرفت، تا میانه سال ۱۹۸۵ از سوی مسکو پذیرفته نشد.

اسلام آباد تغییر موضع خویش در مورد معاهده را با تقاضا برای مذاکرات همزمان در مورد موافقت نامه خروج نیروها که به امضای مسکو و کابل برسد، همراه ساخت. تا آن زمان مسکو استدلال می کرد که از ارتش شوروی برای مداخله دعوت به عمل آمده است، و لذا شوروی فقط در مقابل افغانستان متعهد به خروج خواهد شد. مسکو و کابل درخواست پاکستان را صریحاً رد نمودند و اعلام داشتند که مسئله خروج نیروها را فقط در مذاکرات مستقیم مورد بحث قرار خواهند داد.

کوردووز می گفت: «این اولین باری بود که فکر کردم کل جریان از هم خواهد پاشید. میدانستم که افغان ها مصمم هستند و واقف بودم که پاکستان نیز به مذاکرات مستقیم تن نخواهد داد».

در اواخر سال ۱۹۸۴، تدریجاً به نفع افزایش عمده ای در ارسال کمک های تسلیحاتی آمریکا به مقاومت افغان تلاش موفقیت آمیزی را آغاز کردند. کنگره آمریکا با اشتیاق قطعنامه ای را تصویب نمود که خواهان کمک های بیشتر و بهتر بود، و در آوریل ۱۹۸۵ رونالد ریگان دستور العمل شماره ۶۶ امنیت ملی را صادر کرد که متضمن نکاتی برای خارج ساختن نیروهای شوروی از افغانستان «باهر وسیله ممکن» بود. کمک آمریکا از ۱۲۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۴ به ۲۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۵، ۴۷۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۶، و ۶۳۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ افزایش یافت. از سال ۱۹۸۰، این کمک ها بجز کمک های چین، مصر، عربستان سعودی و اروپای غربی که با هماهنگی ایالات متحده ارائه گردیده بالغ بر ۲/۱ میلیارد دلار شده است.

جالب توجه است که گورباچف در ماه آوریل ۱۹۸۵ یعنی يك ماه پس از رسیدن به قدرت، بطور سری دستور ارزیابی مجدد سیاست شوروی در مورد افغانستان بوسیله پولیت بورو را صادر کرد. گورباچف چنانکه در شماره ۱۷ آوریل ۱۹۸۸ نشریه واشنگتن پست نقل شده است، این بازنگری را چنین

سال ۱۹۸۶، و ۶۳۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ افزایش یافت. این کمک ها بجز کمک های چین، مصر، عربستان سعودی و اروپای غربی که با هماهنگی ایالات متحده ارائه گردیده بالغ بر ۲/۱ میلیارد دلار شده است.

جالب توجه است که گورباچف رسیدن به قدرت، بطور سری دستور ارزیابی مجدد سیاست شوروی در مورد افغانستان بوسیله پولیت بورو را صادر کرد. گورباچف چنانکه در شماره ۱۷ آوریل ۱۹۸۸ نشریه واشنگتن پست نقل شده است، این بازنگری را چنین

سال ۱۹۸۶، و ۶۳۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ افزایش یافت. این کمک ها بجز کمک های چین، مصر، عربستان سعودی و اروپای غربی که با هماهنگی ایالات متحده ارائه گردیده بالغ بر ۲/۱ میلیارد دلار شده است.

جالب توجه است که گورباچف رسیدن به قدرت، بطور سری دستور ارزیابی مجدد سیاست شوروی در مورد افغانستان بوسیله پولیت بورو را صادر کرد. گورباچف چنانکه در شماره ۱۷ آوریل ۱۹۸۸ نشریه واشنگتن پست نقل شده است، این بازنگری را چنین

سال ۱۹۸۶، و ۶۳۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ افزایش یافت. این کمک ها بجز کمک های چین، مصر، عربستان سعودی و اروپای غربی که با هماهنگی ایالات متحده ارائه گردیده بالغ بر ۲/۱ میلیارد دلار شده است.

جالب توجه است که گورباچف رسیدن به قدرت، بطور سری دستور ارزیابی مجدد سیاست شوروی در مورد افغانستان بوسیله پولیت بورو را صادر کرد. گورباچف چنانکه در شماره ۱۷ آوریل ۱۹۸۸ نشریه واشنگتن پست نقل شده است، این بازنگری را چنین

سال ۱۹۸۶، و ۶۳۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ افزایش یافت. این کمک ها بجز کمک های چین، مصر، عربستان سعودی و اروپای غربی که با هماهنگی ایالات متحده ارائه گردیده بالغ بر ۲/۱ میلیارد دلار شده است.

«ضیاء الحق از احساس ما در این مورد آگاه است. او تصدیق می کند که این جنگ بسیار طولانی خواهد بود و تا آخر خواهد ایستاد. او و ژنرال رحمان با دیدگاه ما که با زمین گیر کردن روس ها در آنجا امنیت پاکستان به بهترین نحو تأمین می گردد موافقت».

با نگاه به گذشته، جای تأسف است که ایالات متحده پاکستان را تشویق به ارزیابی نیت اندروپف نکرد. «گونادی یوستافیف» یکی از مقامات کلیدی شوروی در سازمان ملل بارها در طی سال ۱۹۸۳ به من گفت که اندروپف تا قبل از تغییر روش پاکستان آماده بوده است تا در مذاکرات ژنو يك جدول زمانی هشت ماهه را ارائه نماید. اگر یعقوب خان حاضر می شد که با کابل يك قرارداد دو جانبه ببندد، جدول زمانی مزبور می توانست مستقیماً در آن درج گردد.

یوستافیف که ظاهراً یکی از دستیاران ویژه دکنیاری بود عمدتاً بعنوان یکی از اعضای عملیاتی بالای «کا، گ، ب» در دستگاه سازمان ملل متحد شناخته می شد. آیا داستان وی داستانی اغفال کننده بود؟

**فرمول «اولین روز»**

پس از بستری شدن اندروپف در ماه اوت، دیپلماتهای شوروی علاقه ناچیزی به تعقیب تلاش های سازمان ملل از خود نشان می دادند. کوردووز پیش نویس خویش را تسلیم مسکو و واشنگتن نمود ولی هر دو طرف از ابراز نظر خودداری کردند. وزارت امور خارجه آمریکا صرفاً به «گفتگوهای سازمان ملل» اشاره نمود و از تأیید خبر دریافت متن پیش نویس خودداری کرد. پاکستان از آن بالاتر، کوردووز را تشویق می کرد که وجود این متن را آشکار

پس از بستری شدن اندروپف در ماه اوت، دیپلماتهای شوروی علاقه ناچیزی به تعقیب تلاش های سازمان ملل از خود نشان می دادند. کوردووز پیش نویس خویش را تسلیم مسکو و واشنگتن نمود ولی هر دو طرف از ابراز نظر خودداری کردند. وزارت امور خارجه آمریکا صرفاً به «گفتگوهای سازمان ملل» اشاره نمود و از تأیید خبر دریافت متن پیش نویس خودداری کرد. پاکستان از آن بالاتر، کوردووز را تشویق می کرد که وجود این متن را آشکار

پس از بستری شدن اندروپف در ماه اوت، دیپلماتهای شوروی علاقه ناچیزی به تعقیب تلاش های سازمان ملل از خود نشان می دادند. کوردووز پیش نویس خویش را تسلیم مسکو و واشنگتن نمود ولی هر دو طرف از ابراز نظر خودداری کردند. وزارت امور خارجه آمریکا صرفاً به «گفتگوهای سازمان ملل» اشاره نمود و از تأیید خبر دریافت متن پیش نویس خودداری کرد. پاکستان از آن بالاتر، کوردووز را تشویق می کرد که وجود این متن را آشکار

پس از بستری شدن اندروپف در ماه اوت، دیپلماتهای شوروی علاقه ناچیزی به تعقیب تلاش های سازمان ملل از خود نشان می دادند. کوردووز پیش نویس خویش را تسلیم مسکو و واشنگتن نمود ولی هر دو طرف از ابراز نظر خودداری کردند. وزارت امور خارجه آمریکا صرفاً به «گفتگوهای سازمان ملل» اشاره نمود و از تأیید خبر دریافت متن پیش نویس خودداری کرد. پاکستان از آن بالاتر، کوردووز را تشویق می کرد که وجود این متن را آشکار

پس از بستری شدن اندروپف در ماه اوت، دیپلماتهای شوروی علاقه ناچیزی به تعقیب تلاش های سازمان ملل از خود نشان می دادند. کوردووز پیش نویس خویش را تسلیم مسکو و واشنگتن نمود ولی هر دو طرف از ابراز نظر خودداری کردند. وزارت امور خارجه آمریکا صرفاً به «گفتگوهای سازمان ملل» اشاره نمود و از تأیید خبر دریافت متن پیش نویس خودداری کرد. پاکستان از آن بالاتر، کوردووز را تشویق می کرد که وجود این متن را آشکار

هنگامی که کوردووز رسماً متون مزبور را به ابرقدرت هاتسلیم نمود مسکو سریعاً پاسخ مساعد داد ولی واشنگتن به تردید افتاد که چه باید بکند و فقط در ۲۳ اوت ۱۹۸۵ یعنی تنها چهار روز پیش از زمان تعیین شده برای آغاز دور ششم گفتگوها بود که وزارت خارجه آمریکا آمادگی ایالات متحده را برای ایفای نقش یک تضمین کننده قراردادها شفاهاً به کوردووز اعلام داشت. اکنون می شد کورسوی امیدی را در تاریکی دید. اما اتحاد شوروی بر اثر اصرار کارمل همچنان بحث درباره خروج نیروها را موکول به انجام مذاکرات مستقیم می نمود. کوردووز ضمن دیدار از مسکو در فوریه ۱۹۸۶ توجه داد که خروج نیروها باید بزودی و در چارچوب موجود مذاکرات غیر مستقیم مورد بحث قرار گیرد والا ماموریت وی از موضوعیت خواهد افتاد.

کارمل در ماه مارس هنوز بر حرف خویش اصرار می ورزید ولی کوارف در کابل خاطر نشان ساخت که احتمالاً دور بعدی مذاکرات در ماه مه میتواند در چارچوب مذاکرات غیر مستقیم انجام شود.

مسکو همچنین کارمل را مجبور ساخت تا برای اولین بار پیشنهاد مشخصی در مورد جدول زمانی خروج نیروها را ارائه نماید. کابل پیش نویسی از سند شماره چهار عرضه کرد که شامل یک جدول زمانی چهل و هشت ماهه بود. اما کوردووز هشدار داد که با چنین پیشنهاد عجیب و غریبی مذاکرات صورت مسخره ای بخود خواهد گرفت. او پیش نویس جدیدی مطرح ساخت که در آن جای جدول زمانی خالی گذاشته شده و موکول به توافق بر سر یک عدد بود. در چهارم ماه مه درست چند ساعت قبل از شروع هشتمین دور مذاکرات، نجیب الله بعنوان دبیرکل حزب کمونیست افغانستان جای کارمل را گرفت. مذاکرات در قالب موجود انجام شد و در ۲۳ ماه مه متن سند چهارم جز آن جای خالی، کامل شده بود.

کوردووز از اواخر سال ۱۹۸۵ به مسکو فشار می آورد تا تقاضای پاکستان را در مورد رسیدگی به مسئله خروج نیروها و قطع کمک ها بپذیرد. او تا هنگام دیدارش از کابل در نوامبر ۱۹۸۶ با ناکامی روبرو بود ولی در این زمان کورارف با پذیرش طرح سازمان ملل وی را دچار شگفتی ساخت. این طرح مبتنی بود بر نیروی ۵۰ نفره با اختیار نظارت بر تمامی جنبه های راه حل، از جمله عملیات خروج نیروهای شوروی از افغانستان.

پس از آن کابل در اثر افزایش کمک آمریکا به مقاومت افغان، از جمله موشک های ضد هوایی استیونگر، پیشنهاد زمانی خویش را در دور دهم مذاکرات در ماه مارس ۱۹۸۷ به ۱۸ ماه تقلیل داد. با اعلام آمادگی پاکستان برای قبول ۷ ماه، اختلاف نظرها به ۱۱ ماه کاهش یافت.

در همین زمان شولتز در مقابل انتقادات کنگره آمریکا از بند مربوط به قطع کمک ها در موافقت نامه سازمان ملل دفاع می کرد. او در سوم فوریه به کمیته نیروهای مسلح سنا گفت در صورتی که عقب نشینی نیروها از جبهه مقدم شروع شده و بحد کافی سریع باشد، فرمول «اولین روز» قابل قبول خواهد بود چرا که نیروهای مقاومت افغان تسلیحات ذخیره دارند و خواهند توانست بدون ادامه کمک های بیشتر، متکی به خود باقی بمانند.

مسکو در این هنگام از بابت «حمام خون»ی که در پی خروج نیروهای شوروی به راه می افتاد بنحویز فزاینده ای ابراز نگرانی می کرد و بعنوان یک شرط مقدماتی برای عقب نشینی، خواهان تشکیل یک حکومت «آشتی ملی» بود. «آرماکاست» ضمن رد این اندیشه که نجیب الله بتواند بعنوان یک عامل آشتی قابل اعتماد عمل نماید، ضمن نطقی در ۲۹ آوریل آشکار ساخت که ایالات متحده «یک حکومت ائتلافی را که بر محور حزب کمونیست افغانستان ایجاد شده و توسط آن هدایت گردد» نخواهد پذیرفت. او از اتحاد شوروی خواست که اجازه دهد ائتلاف هفت حزبی مقاومت افغان مستقر در پاکستان تصمیم بگیرد که «چه کسی باید رهبری حکومت انتقالی را عهده دار گردد و این حکومت چگونه می تواند به بهترین شکل ایجاد شود».

کوردووز کوشید تا در ماه جولای با تسلیم تذکاریه ای به اسلام آباد، کابل، مسکو و واشنگتن مبنی بر پیشنهاد تشکیل اجلاسی از رهبران افغانی در ژنوبا کمک سازمان ملل و به منظور ایجاد «ترتیبات انتقالی فراگیر»ی که شامل هفت حزب مزبور، حزب کمونیست و «شخصیت های منتخب» از جمع چهره های برجسته تبعیدی افغان باشد، این بست را بشکند. کوردووز ضمن رد تقاضای نجیب الله مبنی بر قرار گرفتن پست ریاست جمهوری و نیروهای مسلح تحت کنترل کمونیست ها، نوشت که «در ترتیبات انتقالی، هیچ حزبی از داشتن نقشی برتر مطمئن نخواهد بود».

مسکو هیچگاه بطور قطعی این پیشنهاد را تایید ننمود ولی بطور غیر رسمی کوردووز را تشویق می کرد تا با محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان و سایر تبعیدیان سرشناس ملاقات نماید.

واشنگتن و اسلام آباد در عین تایید اصل حکومت انتقالی اصرار داشتند که نخست باید خروج نیروها صورت پذیرد. توضیح آنها چیزی نبود جز براه انداختن

● شاید روسها بدون موافقت نامه سازمان ملل هم سرانجام از افغانستان خارج می شدند، ولی با يك فرق مهم: شوروی می توانست طبق برنامه خود دست به عقب نشینی نسبی زده و نیروی قابل توجهی نیز برای حفظ کابل و سایر مراکز کلیدی در افغانستان نگهدارد. ضمناً دست مسکو برای آنکه مستقیماً یا بوسیله نماینده افغانی خود جنگ را به داخل خاک افغانستان بکشد، باز می ماند.

● مسکو به صورت غیر رسمی «کوردووز» را تشویق می کرد که با محمد ظاهر شاه و سایر تبعیدیان سرشناس دیدار کند در حالیکه اسلام آباد با بازگشت پادشاه سابق افغانستان به صحنه موافقت نداشت زیرا او را سمبل ضدیت ملی گرایانه افغانستان با سلطه پاکستان می دانست.

داد و بیداد بی پایان در مورد این مسئله که يك رژیم جدید خروج نیروها را به تعویق خواهد انداخت ولی در پشت این استدلال، اعتقادی وجود داشت که بطور خصوصی ابراز می شد و حاکی از آن بود که نیروهای مقاومت خواهند توانست پس از خروج سربازان شوروی به سرعت نجیب الله را از طریق نظامی برکنار سازند و الزامی به انجام مصالحه سیاسی نخواهند داشت.

پاکستان برای مقاومت در برابر طرح کوردووز دلایلی خاص خویش داشت. ضیاء الحق می خواست رژیمی تحت رهبری شخصیت های طرفدار پاکستان در کابل مستقر گردد. اسلام آباد همچنین شایق بود تا مانع بازگشت ظاهر شاه شود چرا که او سمبل ضدیت ملی گرایانه افغانستان با سلطه پاکستان بود.

تنش میان مسکو و کابل در خلال سال ۱۹۸۷ شدت یافت زیرا بتدریج آشکار می شد که گورباچف از ائتلافی تحت رهبری غیر کمونیست ها استقبال می کند. در ماه سپتامبر، در میان اشارات شوروی مبنی بر اینکه امتیاز عمده ای در رابطه با يك جدول زمانی در شرف ارائه است، کابل از کوردووز خواست تا دور یازدهم مذاکرات ژنورا تشکیل دهد. در حالیکه مذاکره کنندگان افغانی در آن زمان فقط يك تغییر جزئی از ۱۸ ماه به ۱۶ ماه را مطرح می ساختند، پروادا روزنامه حزب کمونیست شوروی نوشت که رقم ۱۲ ماه قابل قبول است.

کوردووز در اوایل اکتبر به دیپلمات های شوروی هشدار داد که جز در صورتی که مسکو تقاضا برای يك حکومت جدید را بعنوان شرط مقدماتی عقب نشینی کنار بگذارد، دستیابی به يك توافق غیر ممکن خواهد بود. حتی در این مرحله هم بسیاری از مقامات حکومت آمریکا از بابت آمادگی شوروی برای خروج از افغانستان تردید داشتند. انتقاد کنندگان استدلال می کردند که نیت مسکو هرچه باشد، بهر حال موافقت ایالات متحده به معنی خیانت به مقاومت افغان خواهد بود و رژیم کابل را سرچایش باقی خواهد گذاشت. آنان ادعا می کردند که این راه حل «متوازن» نیست زیرا اتحاد شوروی می تواند به ارسال کمک به کابل ادامه دهد در حالی که ایالات متحده دیگر نخواهد توانست به مقاومت افغان کمک برساند.

حکومت آمریکا در خلال دیدار دسامبر ۱۹۸۷ ریگان - گورباچف در واشنگتن بواسطه بلا تصمیمی فلج شده بود و کاخ سفید و وزارت امور خارجه بر سر اینکه آیا ایالات متحده مقررات قطع کمک ها در «اولین روز» را پذیرفته است یا نه، آشکارا در حال ستیز بودند. کاخ سفید ضمن رد پیشنهاد گورباچف در مورد جدول زمانی ۱۲ ماهه، خواستار اعلام تاریخ شروع خروج نیروها بود.

### بازی نهایی

پیشنهاد هشتم فوریه ۱۹۸۸ رهبر شوروی مبنی بر آغاز خروج نیروها در ۱۵ ماه مه، تا حدودی حاصل فشارهای سازمان ملل به شوروی در جهت ارائه ژست برجسته ای بود که جناح معامله گران را در ایالات متحده و پاکستان تقویت نماید. کوردووز ضمن ملاقات با نجیب الله در کابل و سفیر شوروی در اسلام آباد در اواخر ژانویه بر ارائه يك جدول زمانی قطعی اصرار ورزید و گفت که تنها چنین ابتکاری می تواند واشنگتن و اسلام آباد رانچار از گرفتن تصمیم



میلیارد دلار کمک به صورت وسائل و تجهیزات نظامی در اختیار کابل قرار داده است.

کوردووز معتقد است که خروج نیروها مورد علاقه و به نفع هر دو ابرقدرت بوده و احتمالاً هر دو محدودیت‌هایی را در زمینه کمک رسانی به نمایش خواهند گذاشت.

مسکو علامت داده است که نمی‌خواهد منحصرأ نسبت به حزب کمونیستی پای بند باشد که قدرت استقرار يك حکومت باثبات را در افغانستان نداشته است. ظاهراً شوروی بیشتر يك حکومت «بیطرف» را ترجیح می‌دهد که کمونیست‌ها و عناصر اسلامی و بنیادگرای تحت حمایت پاکستان هیچیک در آن دست بالا را نداشته باشند. برای ایالات متحده نیز هم از لحاظ منطقه‌ای و هم از جهت روابط روبه بهبود ابرقدرت‌ها چنین رژیمی بیشتر مطلوب است تا يك جنگ داخلی طولانی.

آیا روسها بدون موافقت نامه سازمان ملل هم بهر حال از افغانستان خارج می‌شدند؟ دیپلمات‌های شوروی می‌گویند که تهدید به انجام چنین اقدامی در خلال بازی نهایی جدی نبوده بلکه برای خاموش ساختن نجیب‌الله طراحی شده بود. معهداً برای چنین توضیحی نمی‌توان صرفاً ارزش ظاهری قائل شد. گورباچف هنگامی که روز ۱۵ ماه مه را بعنوان تاریخ شروع عقب نشینی تعیین کرد مجال اندکی برای مانور داشت. شاید او حتی در صورت فقدان يك موافقت نامه هم در این راستا به پیش می‌رفت ولی البته با يك فرق مهم: (در این صورت) اتحاد شوروی آزاد بود تا طبق برنامه خودش دست به عقب نشینی نسبی زده و نیروی قابل توجهی را برای کمک به حفاظت کابل و سایر مراکز کلیدی در افغانستان نگه دارد. مهم‌تر آنکه دست شوروی برای آنکه مستقیماً یا بوسیله نماینده افغانی خود جنگ را به داخل خاک پاکستان بکشد باز بود.

در تحلیل نهایی اتحاد شوروی نه فقط به دلیل بهای نظامی و اقتصادی جنگ و فشارهای داخلی وادار به عقب نشینی از افغانستان شده بلکه فشارهای دیپلماتیکی که از هنگام بررسی امکان خروج نیروها توسط آندروپف روبه افزایش بود. نیز تأثیر داشته است. گورباچف بیش از آندروپف بر این نکته تأکید می‌ورزید که مایل است مسئله افغانستان را بعنوان مانعی بر سر راه بهبود روابط شوروی با چین، ایران، ایالات متحده و آروپای غربی از میان بردارد.

يك اظهار نظر افشاگرانه توسط یکی از رایزنان سفارت شوروی در واشنگتن در ماه فوریه ۱۹۸۸ این تلقی را تقویت می‌نماید. دیپلمات مذکور با اشاره به نجیب‌الله و گلبدین حکمت‌یار گفت که «مادر اتحاد شوروی و ایالات متحده گرفتاری‌های خودمان را داریم و دیگر اجازه نخواهیم داد تا روابطمان را آقای نجیب‌الله و آقای گلبدین تعیین کنند.»

ترجمه از: علیرضا طیب

به امضای بموقع موافقت نامه‌ها یعنی در دوازدهمین و آخرین دور مذاکرات در ماه مارس بنماید.

گورباچف با مشخص کردن روز ۱۵ ماه مه بعنوان روز آغاز خروج نیروها هر آنچه را که حکومت ریگان می‌خواست در اختیارش گذاشت و عدم قبول راه حل سیاسی از سوی ایالات متحده را دشوار ساخت.

کوردووز دو هفته پس از آن اظهار داشت که «شاید او زیاده از حد پیش رفته باشد» و ابراز نگرانی کرد که «شاید ایالات متحده و پاکستان خواسته‌های خویش را افزایش دهند. من انتظار چنین حرف شگفت‌انگیزی را نداشتم.»

گورباچف بر مبنای این درک عمل می‌کرد که موافقت نامه سازمان ملل کامل شده است و فقط شرایط روند عقب نشینی مانده که درباره آنهم (چنانکه ایالات متحده و پاکستان مکرراً گفته بودند) باید خودشان تصمیم بگیرند. بنابراین هنگامیکه ایالات متحده خواسته‌های خود را با اصرار برحق ادامه کمک رسانی به مقاومت افغان جز در صورت قطع کمک به کابل، بالا برد، او آرامش خویش را از دست داد. اگر گورباچف اجازه می‌داد که توافق‌های حاصله از دست برود، هم در کشور خود و هم در خارج چنین بنظر می‌رسید که زیر قول خود زده است.

در یازدهم مارس هنگامیکه هنوز بحث بر سر کمک نظامی در جریان بود، هیئتی از محققین و سناتورهای آمریکایی با رهبر شوروی ملاقات کردند. «رابرت لگولد» یکی از کارشناسان مسائل شوروی گزارش داد که «این موضوع تنها موضوعی بود که گورباچف را از پشت میزش بیرون کشید. روسها چنین احساس می‌کردند که آمریکا از تفاهات اولیه در خصوص افغانستان، عدول نموده است. خارج ساختن نیروها تصمیمی دشوار بوده و آنان بخاطر درخواست امتیازات بیشتر توسط آمریکا، دستپاچه و برآشفته بودند.» وجه مشخصه بازی نهایی در خلال ماه مارس، مبارزه آشکار و برجسته‌ای بود که نه فقط میان واشنگتن و مسکو، بلکه بین ابرقدرتها و مشتریانشان جریان داشت. ضیاء الحق با مقاومت در برابر توصیه‌های آمریکا گفت که پاکستان تا زمانی که يك حکومت انتقالی تشکیل نشود موافقت نامه‌ها را امضا نخواهد کرد. پاکستان سرانجام پس از آنکه واشنگتن بر فشار خود افزود از این درخواست صرف‌نظر کرد و محمدخان جونیجو نخست وزیر سابق پاکستان بنحوی که آشکارا بوی مخالفت با ضیاء الحق را می‌داد افکار عمومی هیجان زده پاکستان را به نفع امضای قرارداد بسیج کرد. نجیب‌الله به سهم خود تا لحظه آخر تلاشی مصممانه به عمل آورد تا مسکو را وادار به قطع مذاکرات نماید.

گفتگو با ضیاء الحق، جونیجو، و «زین نورانی» وزیر خارجه سابق پاکستان در ژوئن ۱۹۸۸ آشکار ساخت که کابینه غیر نظامی پاکستان و متحدین آن کشور ضیاء الحق را وادار به تأیید موافقت نامه‌ها نموده‌اند. ضیاء الحق با این اطمینان که مسکو نهایتاً تسلیم خواهد شد، می‌خواست حتی به قیمت شکست مذاکرات تغییر رژیم کابل را مطرح سازد.

موضع مستقل جونیجو نسبت به توافق‌های ژنو و اختلاف نظر وی با ضیاء الحق در مورد نقش آینده پاکستان در افغانستان، همراه با دیگر مخالفت‌های مستقیم با اقتدار ارتش، عوامل اصلی تشویق ضیاء الحق به انحلال رژیم غیر نظامی در ماه مه بود. طبق دستور جونیجو، وزارت امور خارجه پاکستان در ماههای آخر مذاکرات سازمان ملل، دیگر تصمیمات را با ضیاء الحق در میان نمی‌گذاشت. به گفته کوردووز، ضیاء الحق در خلال هفته‌های آخر برای مطلع شدن از اینکه مذاکره کنندگان پاکستانی چه میکنند و برای ابراز نظریات خود «تقریباً هر شب» به او تلفن می‌زده است. پس از امضای قراردادها ضیاء الحق خواهان يك نبرد نظامی خفیف برای عزل نجیب‌الله و تأسیس رژیمی تحت سلطه گروههای بنیادگرای طرفدار اسلام آباد بود. جونیجو تا زمان کنار رفتن از پست خود در مقابل این استراتژی مقاومت می‌کرد.

وقتی شولتز وادوارد شوارز نادزه وزیر خارجه شوروی بدون حل مسئله حفظ موازنه (در زمینه کمک رسانی به مشتریان) نشست ۲۴ مارس خود را به وقت دیگری موکول کردند، اسلام آباد، مسکو و واشنگتن همگی آماده رها ساختن مذاکرات بودند. این کوردووز بود که جریان مزبور را در آن لحظه متوقف ساخت و به هر دو طرف فشار آورد تا به مذاکرات ادامه دهند و ضمناً پیشنهادات خود را نیز در این میان مطرح کرد. در پی آن، دو هفته تماس‌های پرتنش میان واشنگتن و مسکو، سپس ملاقات تاشکند و مراسم امضا در ماه آوریل پیش آمد.

نشان دادن آنچه که مسکو و واشنگتن از هنگام عملی شدن توافقنامه در ۱۵ ماه مه انجام داده‌اند دشوار است. شولتز در ۱۱ آوریل گفت که حکومت آمریکا «روابط خود» را با گروههای مقاومت «حفظ خواهد کرد». پاکستان از یازدهم مه به این سو به کمک رسانی ادامه داده است ولی البته میزان کمک‌ها مشخص نیست. مسکو درست قبل از عملی شدن توافق‌ها اعلام داشت که يك